

تعلیم و تربیت در مملکت شوروی

— ۱ —

موضوع مقاله سابق نگارنده گفتگو از چگونگی تعلیم و تربیت در چین و ژاپن بود و اینک از طرز تعلیم ملتی که بواسطه وسعت خاک خود باز نسبت ایران همسایه حساب میشود یعنی مملکت شوروی سخن میرانیم: پیداست که اتحاد جماهیر شوروی مملکتی است پهناور و زراعتی که دهات آن از یکدیگر دور است و سکنه آن هر یک در گوشه قرار گرفته اند و معلوم است که در چنین مملکتی نمیتوان در نقاطی نسبتاً متوسط مدارس تاسیس کرد که محصلین از نقاط مجاور بدانجا بروند، زیرا مسافت بین دهات دور و مخصوصاً در ایام زمستان اطفال نمیتوانند بدعوات دور دست بروند. پس جز این چاره نیست که در هر دهی مدرسه‌ای تاسیس کنند که کودکان بدون زحمت بتوانند بدانجا آمد و رفت نمایند.

برای اینکه مقیاسی از معارف امروز اتحاد جماهیر شوروی با معارف سابق آن بدست خوانندگان گرام بیاید باید گفت که حکومت تزار مدارس مهمی برای توده ملت نظیر مدارس ملل اروپا تاسیس نکرده و تقریباً تحصیل منحصر بطبقه اشراف و توانگران بود و مدارس که اشراف و توانگران در آن تحصیل میکردند «ژیمنازیوم Gimnasium» نام داشت و از این مدارس و مدارس افسری (نظام) گذشته مدارس مهمی برای اولاد رعایا وجود نداشت. و مدارس ملی عبارت از مدارس بود که دائره تحصیل و پرورگرا (آن بجا) محدود بود. زیرا حکومت تزاری میل نداشت که رعیت زادگان وارد مدارس ژیمنازیوم گردیده با اشراف زادگان آمیزش نمایند.

برای اینکه نظر حکومت آنوقت در این موضوع بخوبی روشن شود بک قسمت از دستوری که یکی از وزرای معارف بمدارس ژیمنازیوم داده و امر کرده است که حتی الامکان برای ورود محصلین بمدارس مزبور اشکال تراشی نمایند نقل میکنیم:

«بفرزندان خالیگران (طبایخان) اجازه ورود بمدارس اشراف ندهید. و هر محصلی که بخواهد بدانجا وارد شود قبلاً از وی پرسید که شغل و اندازه ثروت پدرش چیست؟ خاندان او چکاره اند و در جامعه چه اهمیتی دارند؟ مساحت منزل و عده اطافهای آن چیست و طرز زندگانی ایشان چگونه است؟»

معلوم است چون عمده و توده ملت روسیه در محله و خانه هائی که پر از جمعیت بود زندگی میکردند با این دستور از ورود بمدارس آقا زادگان محروم بودند ولی بعد از سرنگون شدن حکومت تزار روسیه سابق این اساس بهم خورد و برای اینکه طرح جدیدی برای مدارس آنجا بریزند شورائی از اغلب رجال تعلیم و تربیت تشکیل یافت و این شورا پس از اینکه مدتی در بحث و تحقیق

و مذاکره و شنیدن اقوال و عقاید اغلب معلمان وقت گذرانید پروگرام مفصلی برای مدارس مملکت شوروی وضع کرد و آنرا «مدرسه کار» نامید.

مهمترین و معروفترین کتابی که راجع به مدارس جدید تألیف شده کتابی است که یاونسکی یکی از نامی ترین رجال تعلیم و تربیت شوروی نوشته و آنرا «مدرسه کار» نام نهاده است مشارایه جزئیات را در این کتاب ذکر نموده و خلاصه افکار کایه معلمان روسیه را در آن یادداشت کرده است و برای اینکه از روح معارف مملکت شوروی مطلع شویم لازم است مقداری از اقوال یاونسکی را به بینیم. ولی قبلاً باید گفت که چون یاونسکی پیرو مسلکی است که بسیاری از مبادی آن با دیانت و عادات و اخلاق و ذوق و روحیات و محیط و اساس زندگی و طرز تشکیلات خاندانی ماموافق نیست بعضی از نظریات او پسندیده ذوق خوانندگان محترم نخواهد بود و باین جهت از آنها صرف نظر میشود. چنانکه در جای خود گفته خواهد شد در آلمان نیز مدرسی بنام مدارس کار موجود است و تفاوتی که با مدارس کار اتحاد جماهیر شوروی دارد این است که در مدارس کار آلمان فقط بکارهای دستی اکتفا میشود و اطفال را بنحوی بار میآورند که کارهای خود را در ممتنهای دقت و خوبی انجام دهند. یاونسکی میگوید «این قسم تربیت فقط یکی از انواع تربیت بشمار میرود و اکتفا کردن بدان جایز نیست. زیرا ما میخواهیم اطفال را برای یک زندگی تربیت کنیم که تعاون و همدستی از اهم لوازم آنست —

شمار آلمانها این است که آلمان برتر از تمام ملل گیتی است.

(Deutschland, deuschland, uber alles)

اما ما روسها رویه دیگری داریم و باید جوانان را مطابق روح تعاون با تمام ملل بار بیاوریم کارهای دستی مدارس آلمان با ترقیات جدید دنیا مناسب نیست و حرفه های دستی بدون تربیت از بقایای ادوار تاریک قدیمه است. کسانی که بکارهای دستی مشغول اند عموماً باید مثل متخصصین فنی تربیت شده و متخصصین فنی حساب شوند. درشکه چی، خیاط، حرفهچین مطبعمه، نجار، آهنگر همه باید اینطور باشند —

در این عصر بیشتر کارها را ماشین انجام میدهد و کارگر فقط باید اطلاعی از گرداندن و اداره کردن آنها داشته باشد. اما مدارس آلمان به ترتیب قرون وسطی هر یک از اطفال را حرفه عاید میآموزد در صورتیکه کارخانه های امروز هزاران کارگر را مجبور میکنند که با یکدیگر توحید مساعی نمایند زیرا پیشرفت کار هر یک بسته به پیشرفت کار دیگری است —

باید مدارس این عصر با تمام معنی کلمه صنعتی باشد یعنی باید کارهای دستی دوش بدوش تاریخ و جغرافی و ریاضیات و سایر مواد سیر نماید. درس بدون کار و کار بدون درس هیچیک پسندیده و سودمند نیست —

ما در محیطی زندگی می کنیم که باید کار موضوع احترام همه باشد و اطفال را طوری تربیت نمائیم که با یکدیگر همدست و تعاون دوست بار آیند. اطفال طبیعه مایل بتقلید پدران خود میباشند. مثلاً پسر ماهیگیر دوست میدارد که چاو جوئی را بسته ماهی بگیرد، پسر خیاط عشق بپربدن لباس دارد، فرزندان بقال آرمایش سنگی و ترازو میکنند. بنا بر این میتوان گفت که ابتدای معلومات طفل از کسب پدر او شروع میشود»

راجم بطرز تعلیم و رفتار معلم نسبت بشاگرد پلونسکی چنین میگوید :-

« وظیفه معلم تنها تعلیم بمعنی قدیم نیست ، معلم باید رفیق و مساعد شاگرد باشد و بهترین کارهای او این است که مراقب کارها و میل و بازی شاگردان باشد و برای اینکه روحیات و اخلاق و میل ایشان را بفهمد جدیت کند . معلمین باید حتی در کود کستانها آلات و افزار را باطفال داده و ایشانرا عادت دهند که دست خودرا بکار انداخته چیزهایی را که در کتاب نمی بینند یاد بگیرند . باید کارخانه و لابورانوار کوچک کود کستانها و افزار آن محبوبترین بازیچه های اطفال باشد .

باید حس کار را در اطفال بیدار کرد و این جز بوسیله استعمال افزارهایی که بصورت بازیچه است . از قبیل مجسمه ها ، کشتی ها ، راههای آهن ، آسیابها ، که برای بازی ساخته اند ممکن نیست . کارل گروس «Karl groos» یکی از روان شناسان بزرگ آلمان بی اندازه بیل بازی

در اطفال اهمیت میدهد زیرا اطفال بازیهای خودرا مثل کارهای بزرگان جدی می شمارند . معلم باید با روحیات اطفال آشنا و نسبت باایشان مهربان باشد ، ولی معلم طرز قدیم معنی این دو چیزرا نمیفهمد آنتون چیکوف «Anton tsofov» در داستان معروف خود «انسان در صندوق» راجع بمعلم طرز قدیم چنین می گوید « معلمی که تابع طرز قدیم است قوه ابتکار و تفکر ندارد ، او پیروی از قوانین و روزه ای می کند که رؤسای او برای او وضع کرده اند و ابدأ چیزی بالاتر از آن بخیالش نمیرسد ، بنفس خود و طفلی که متصدی تربیت اوست اعتماد ندارد و ایمان او بقوت و قیمت تربیت که حد و اندازه ای برای آن نمیتوان تعیین کرد محکم نیست . شاگردان او بزرگترین دشمنان وی بشمار میروند و دائما بین ایشان خصومت و مخالفت برقرار است . شاگردان از یکطرف بی اندازه از وی میترسند و از طرف دیگر او را دشمن میدانند . بجای محبت و احترام که باید دراطاق درس حکمفرما باشد غیر تنفر و آهنگ تعلیم که همیشه بربک و تیره سیر می کند چیز دیگری در میان نیست . معلم طرز قدیم عشقی بکار خود ندارد و محبتی نسبت بشاگردان در دل او موجود نیست . او یکی از مستخدمین دولتی که از یست ترین طبقات انتخاب شده باشد بشمار می رود و با شاگردان خود مثل مجسمه های بی روحی رفتار می کند و روح تعلیم او فقط از کتاب اقتباس میشود . هر موضوعی که در ساعات درس شروع شد تا آخر درس همان خواهد بود و ابدأ ربطی بموضوع دیگر ندارد —

معلم طرز قدیم از محصلی که از وی سؤال می کند بدش می آید و باین جهت روح حیات و شوق و نشاط را در ابتدای پیدایش در اطفال می کشد . این طرز کهنه عقلاهای محدود و بی فائده بوجود می آورد که فقط آنچه معلم املا کرده در آن نقش می بندد ، اطفال باید زندگی یاد بگیرند و بهترین معلم برای ایشان طبیعت و محیط است .

پلونسکی معتقد است که مناسب ترین فصلی برای اطفال بهار و تابستان است و مع ذلک تعطیل فقط در این دو فصل با طفال داده میشود و جای بسی افسوس است .

« با بد هر مدرسه ای بقطعه زمین داشته باشد که اطفال گیاه شناسی و حیوان شناسی را در آن یاد بگیرند و نمو اشجار و کیفیت تر ایب گلها و رلهائی را که حشرات در ضمن رسیدن میوه ها بازی می کنند با چشم به بینند .

در این قطعه زمین محصلین تجربیات زراعتی آموخته و فرق بین زمین حاصلخیز و بی حاصل را ملتفت شده و یاد میگیرند که چگونه میتوان بک زمین غیر قابل زراعت را حاصلخیز نمود .

در این قطعه زمین محصلین باید مقداری از مقدمات هندسه و جبر را یاد بگیرند . یعنی باید بهرطایب يك قطعه زمین داد که آنرا باشکال مربع و مثلث ودائره و نیم دایره درآورد و خطوط مستقیم ومنحنی را با یکدیگر مقایسه نموده وساحت اشکال را بفهمد .

در این قطعه زمین محصلین ملتفت می شوند که دهقانان چگونه کار کرده وآلات و ادوات خود را بچه نحو بکار می برند وزندگانی دهقانان ایجاد جماهیر شوروی با سایر ممالک چه تفاوتی دارد . این تجربیات زراعتی تنها نظورات و تحولات طبیعی را باطفال یاد نمیدهد بلکه باایشان می آموزد که چگونه با همسایگان خود همدست گردیده و باایشان توحید مساعی نمایند .

در این قطعه زمین محصلین تاریخ یاد می گیرند یعنی مقداری از حیات اولیه بشر وعادات وعقاید اورامی آموزند وباین جهت مشاعر ایشان وسعت می یابد . اطفال طبیعه از حکایات تاریخی انسانهای اولیه وماقبل تاریخ وداستانهای زندگی بشر قبل از طلوع خورشید تمدن لذت میبرند . البته باید بعضی ازآلات و ادواتی که بشر درآن هنگام بکار می برده نشان داده شود واز اختراعاتی که نموده ومنازلی که در آن زیست میکرده نیز گفتگو بمیان آید . « . نامام

عبدالرحمن فرامرزی

از افکار بزرگان

علم و معرفت

علم و معرفت بما یاد میدهد که در پیچ و خم حیات چگونه پیش برویم و جزئیات حوادث را چگونه بابکدیگر تطبیق کرده و از مجموع آن برای آئیه نتیجه بگیریم . در روشنائی دانش عوامل و مقدمات اشیاء را تشخیص میدهیم و از ارتباط علل و اسباب آگاهی پیدا میکنیم؛ آنگاه دستگاہ وجود در نظر ما چو ماشینی بزرگ میشود که بانهایت انتظام کار می کند و هیچوقت بیهوده و خودسرانه براهی نمیرود . این دنیای آشفته وبهم ریخته در دیده ما چون خط و خال خوبان زیبا و منظم مینماید و هیچ چیز را بد و بیجا نمیشماریم آنگاهائی که از تنهایی و سستی در گوشه غنوده و زندگی را مانند مرگ بسختی می گذرانند از لذت عاوم خبر ندارند وگره از این منبع سعادت غفلت نمیکردند .

لرد آویپوری